

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – ششم آگست 2013

شتره گفتن گردنت کج اس، گفت کجایم راس اس؟؟؟

(شتر را گفتند گردنت کج است، گفت کجایم راست است؟؟؟)

در مورد برادران سیکه و هندوی ما

یکی از معروفترین ضرب المثلهای کابلی اینست :

«سر تاس از پاکی خلاص»

هیچ کس به خود نخورد، چون این مثل را درباره خود به کار برده ام و اگر باور ندارید، بخوانید که چه میگویم:

این درویش که از بعض نگاهیها در قرون وسطی زندگانی میکند، از بسا امتیازات عصر جدید محروم است:

« نه موتر داره و نه موتروانی ره یاد داره. تلفون موبایل؛ یعنی تلفون جیبی و سیار هم نداره و غمیشام نداره. چیزی که داره، فقط یک بایسکل لقه اس، که از آن مُدام استفاده میکنه؛ و یکی دو کمپیوتر غراضه که کار و بار روزمره را با آن انجام میده».

اما چرا این همه "اقرار باللسان و تصدیق بالقلب" را بر زبان می آرم؟ برای اینکه راه فرار و دروازه گریز را به سوی مطلب باز کنم.

تلویزیون شیک و مدرن و مود روز هم در دسترس نیست که با آنتن ستلایت و جادو و مادو و جلویز و ملویز مجهز باشد و بتواند تمام فرستنده های جهان را قیزه کرده و عالم را زیر نگین

خود بگیرد. با این هنر یا بی هنری، از دیدن تلویزیونهای داخل وطنم هم محروم و اگر از محتواهای نیرنگی این فرستنده ها خبر هم می‌شوم، از زبان وطنداران عزیزم است که پیام خود را از طریق اینترنت می‌فرستند. چنان که از "طرد اشتراک برادران سیکه و هندوی ما از ولسی جرگه پوشالی"، هم از طریق مقالات تیموری صاحب بزرگوار و انجنیر صاحب محمد هاشم رائق خبر شدم. هردو همکار گرانقدر پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" مطالبی در زمینه نوشتند و بر تصویب باصطلاح "پارلمان افغانستان" اسفها خوردند!!!

من مگر این همه قضایا را از زوایای دیگر میبینم:

من میگویم که در دولت مستعمره کابل و ولسی جرگه پوشالی آن به مانند "اشتر"، چه چیز "راست" است، که این کار و تصویب و تصمیم ایشان در مورد افغانان سکه و هندومذهب ما درست و معقول و قابل قبول باشد؟؟؟ نباید از دولت دست نشاندۀ کابل و ملحقاتش از قبیل پارلمان و مارلمان و غیرهم، هرگز انتظار خوبی و درستی و معقولیت و مردماری را داشته باشیم. اگر گله ای داریم باید از مردم خود بکنیم که چه موقفی را در طول سالیان و قرون و اعصار در مورد برادران سیکه و هندوی خود گرفته اند.

بلی؛ من از هیچ کارروائی دولت و مولت و ولسی جرگه و ملسی مرگه پوشالی دچار بُهت و تعجب و تأسف نمیشوم. تأسف و تأثر من فقط متوجه مردم ماست، اگر به تحریک مستقیم و غیر مستقیم سرکار و ارتجاع، کارهای نادرست و ناروایی را روا میدارند.

– من از زمانی خجالت میکشم که خرد بودم و کودکی شش هفت ساله بیش نبودم، و میدیدم که در حق برادران سیکه و هندوی ما اذیت و اهانت و ظلم صورت میگرفت.

– من از روزی میشرمم و خجالت میکشم، که برادران هندو و سیکه ما را مورد تمسخر و تحقیر قرار میدادند و دادرس و دادجوی و پراسان والائی نبود که از ایشان دفاع کند.

– من از روزهایی میشرمم و خجالت میکشم که برادران هندو و سیکه ما از ترس در جمع و جمعیت بزرگ به میله و هواخوری و میله خواجه صفاء میرفتند؛ از ترس اینکه مبدا مورد اذیت و آزار شوخ بچه های مردم آزار قرار گیرند.

– من از آن میشرمم و خجالت میکشم که همین دسته انبوه برادران هندو و سیکه ما را بچه های شوخ چشم و آتش پرچه عاشقان و عارفان، بعضاً سنگ باران میکردند.

– من از روزهایی میشرمم و خجالت میکشم که میدیدم بچه های شوخی که گوئی از کون شیطان پریده اند، خدای پجات و از روی شوخی و شقی و ساعتیری، از نوک دستار و حتی ریش برادران هندوی ما کش میکردند و میگریختند.

– من از آن میشرم و خجالت میکشم که اهل گذر و رهگذران کلانسال مانع این بدبختی و رذالته‌ها نمیشدند و حتی خود مشوّق و محرّک میشدند و بعد میدیدند و میخندیدند!!!!

– من از چشم گنه‌گار و ضمیر خوابیده‌ی خودم میشرم و خجالت میکشم که این همه نارواییها را میدیدند و نمیترقیدند.

من مگر :

– من مگر به برادران هندو و سیکه‌ی خود افتخار میکنم و از حسن سلوک و صداقت و امانتداری و پشت کار و اخلاق حمیده‌ی شان به خود میبالم.

– من به تحمل و بردباری و شجاعت و ظرفیت فراخ برادران هندو و سیکه‌ی خود میبالم که نارواییها را میدیدند و آه از جگر نمیکشیدند، چون همه را حمل بر حماقت و نادانی کسانی میکردند، که از ایشان اذیت و آزار میکشیدند.

– من به رسوخ عقیده و ثبات قدم برادران هندو و سیکه‌ی خود میبالم که به دین و آئین اجداد و نیاکان ما وفادار مانده اند.

– من به شهامت و استقامت برادران هندو و سیکه‌ی ما آفرین میفرستم که از شمشیر مسلمانان شمشیری و شمشیرکش نترسیدند و اعتقادات خود را از دست ندادند.

– من به برادران هندو و سیکه‌ی خود میبالم که همه امین و راستکار و بی آزار و زحمتکش اند و احدی از ایشان دست به گدائی و تکدی دراز نمیکند و خود را بار دوش دیگران نمیسازد!!!

– من به وطن‌دوستی و وفاداری برادران سیکه‌ی و هندوی خود که به سرزمین آبائی و اجدادی خود؛ یعنی "افغانستان" دارند، افتخار میکنم.

بلی برادر گل؛ افغانان راسخ العقیده و باشندگان اصیل در اصل وطن ما همین برادران سیکه‌ی و هندوی مایند. باید به وجود شان افتخار کنیم و از شهامت و شجاعت و استقامت و اخلاق و پشت کار و همه اوصاف حمیده‌ی دیگر شان درس بگیریم و بیاموزیم!!!!!!

از طریق "یوتوب" و از ورای کمپیوترهای خوار و زارم بعضاً پروگرامهای "شب‌خند" تلویزیون یک و "مهمان یار" تلویزیون طلوع را تماشا میکنم. مجری پروگرام "مهمان یار" که نوجوانی سخت با استعداد است، روزی مهمان فامیلی از برادران سیکه‌ی خود میشود. بسیار جالب و قابل تحسین و باب حسرت خوردن است وقتی میبینیم که هم مجری پروگرام و هم میزبان باهم بلبل واری، هم به پشتو گپ میزنند، هم به دری و هم به اردو. میزبان که مردی خوش سکه و از برادران سیکه‌ی ماست، به پشتو شعر هم میگوید و بسیار زیبا و نغز شعر میگوید. دو بیت شعر او را برای تان از همان پروگرام نقل میکنم:

انسانیت ته غاړه کیږدو، انسان یو زه او ته

...

...

نو ځکه هندو سیکه یا مسلمان شو زه او ته

مجری از میزبان خود میپرسد :

«سیکان څه وخت افغانستان ته راغلل؟؟»

و میزبان با جبین کشاده و با زبان و لحن بسیار آرام و شیرین میگوید:

« سیکان خو افغانستان ته راغلی نه دی، ... مونږ د دی هیواد اصلی اوسیدونکی یو!!! »